

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

نتیجه بحث‌های گذشته این شد که ایمان شرط در صحت عبادت است و نماز یا هر عبادتی که خالی از ایمان باشد باطل بوده و گویا اصلاً واقع نشده است. ابتدا به یک آیه از آیات قرآن را استدلال کردیم و بعد دو گروه از روایات استدلال نمودیم، یک گروه روایات باب 29 و یک گروه هم روایات باب اول را بیان کردیم و این دو گروه را برای استدلال آوردیم. عرض کردیم که این روایات باب اول وقتی می‌گویند: «بنی الاسلام علی خمس»، یکیش هم ولایت هست از این روایات به خوبی استفاده می‌شود که اسلام واقعی آن است که متضمن ایمان است.

یک تعبیر در روایات بود که ائمه ما می‌فرمایند یک اسلامی داریم که «هو الظاهر الذی علیه الناس» همین شهادت به توحید، نبوت، نماز، روزه، حج و زکات است، اما آن روایات «بنی الاسلام علی خمس» اسلام واقعی را می‌گویند که در یکی از ارکانش که مهم‌ترین رکنش هم هست و مفتاح بقیه ارکان است عبارت از «ولایت» است.

طائفه دوم روایات

تا اینجا نتیجه این شد که ایمان شرط برای صحت است، یک طایفه دیگری از روایات داریم که به عنوان دلیل برای این مدعا می‌شود و آن روایاتی است که ایمان در امام جماعت را شرط کرده است. صاحب حدائق می‌گوید: یکی از شرایط امام جماعت عبارت از ایمان است و ایمان هم یعنی «الاقرار بالاصول الخمسة التي من جملتها امامة الائمة الاثنا عشر عليهم السلام و لا خلاف بين الاصحاب في اشتراطه»^[1]؛ یعنی همه فقها می‌گویند امام جماعت باید مؤمن و امامی اثنا عشری باشد.

اینجا چند روایت معتبر را ایشان نقل می‌کند، هم از کافی، هم از شیخ طوسی و هم از شیخ صدوق.

روایت اول

وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ أَنَّهُ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيْ جُوزُ الصَّلَاةِ خَلْفَ مَنْ وَقَفَ عَلَى أَبِيكَ وَجَدَّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَجَابَ لَا تُصَلِّ وَرَاءَهُ.^[2]

آنچه از شیخ طوسی نقل می‌کند، محمد بن خالد برقی در نامه‌ای به امام جواد علیه السلام مرقوم می‌کند: آیا نماز پشت سر کسی که بر پدر تو و بر جد تو توقف کرده و واقفی شده می‌توان نماز خواند؟ امام علیه السلام فرمود: پشت سر او نماز نخوان.

وَإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ يُحِبُّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَا يَتَّبِرُ مِنْ عَدُوِّهِ وَ يَقُولُ هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّنْ خَالَفَهُ فَقَالَ هَذَا مَخْلُطٌ وَ هُوَ عَدُوٌّ فَلَا تُصَلِّ خَلْفَهُ وَ لَا كَرَامَةً إِلَّا أَنْ تَتَّقِيَهُ.^[3]

این روایت را شیخ صدوق و شیخ طوسی در تهذیب دارد، از اسماعیل جعفی نقل می‌کند که به امام باقر علیه‌السلام عرض می‌کند: کسی هست که محب امیرالمؤمنین علیه‌السلام است اما تبری ندارد و می‌گوید: امیرالمؤمنین علیه‌السلام را هم بیشتر دوست دارم، امام علیه‌السلام فرمود: «فهذا مخلط»؛ این آدم مخلط است، آدمی است که حق و باطل در او مخلوط شده و آدم مخلط هم عدو است. بعد حضرت می‌فرماید: «فلا تصل خلفه»؛ پشت سر این آدم نماز نخوان و این آدم کرامت دینی ندارد مگر اینکه تقیه کنی.

روایت سوم

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّلَاةِ خَلْفَ الْمُخَالِفِينَ فَقَالَ مَا هُمْ عِنْدِي إِلَّا بِمَنْزِلَةِ الْجُدُرِ.^[4]

روایت دیگری هست که کلینی از زراره نقل می‌کند: «سألت ابا جعفر عليه السلام عن الصلاة خلف المخالفين»؛ که این عام است، نماز پشت سر اهل سنت می‌شود خواند یا نه؟ حضرت فرمود: اینجا نزد ما فقط به منزله جدار هستند؛ یعنی تو که نماز پشت سرشان بخوانی یعنی پشت سر دیوار نماز خواندی!

روایت چهارم

وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ مَوَالِيكَ قَدْ اخْتَلَفُوا فَأُصَلِّي خَلْفَهُمْ جَمِيعاً فَقَالَ لَا تُصَلِّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَتَّقِي بِدِينِهِ.^[5]

علی بن راشد می‌گوید: به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم دوستان شما در اینکه پشت سر اهل سنت و مخالفین می‌شود نماز خواند یا نه اختلاف دارند، «فأصلي خلفهم جميعاً فقال لا تصل إلا خلف من تتق بدينه»؛ حضرت فرمود: پشت سر کسی که به دین او اطمینان داری یعنی امامی اثنا عشری، فقط پشت سر او نماز بخوان.

روایت پنجم

مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْكُشِّيُّ فِي كِتَابِ الرِّجَالِ عَنْ آدَمَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِيهِ يَزِيدَ بْنِ حَمَادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَصَلِّي خَلْفَ مَنْ لَا أَعْرِفُ فَقَالَ لَا تُصَلِّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَتَّقِي بِدِينِهِ الْحَدِيثِ.^[6]

کشی در رجالش از یزید بن حماد از امام کاظم علیه‌السلام نقل می‌کند: «قلت له أصلي خلف من لا اعرف؟»؛ کسی که نمی‌دانم امامی است یا نه؟ نه اینکه نمی‌دانم عادل است یا نه؟ آن که سؤال ندارد، حضرت فرمود: «لا تصل إلا خلف من تتق بدينه».

این روایات روی همان قاعده است؛ یعنی ما وقتی یک قاعده‌ای به دست آوردیم که ایمان شرط در صحت عمل است دو نتیجه

می‌گیریم: 1) عملی که خود این مخالف انجام می‌دهد باطل است. 2) ما نمی‌توانیم پشت سر اینها نماز بخوانیم مگر در فرض تقیه و خود اهل سنت هم می‌دانند که شیعه تقیه پشت سرشان نماز می‌خوانند.

بررسی روایات تقیه

روایاتی که در باب تقیه داریم روایات بسیار محکمی است. ما یک تقیه خوفی داریم که اگر یک عملی انجام ندهیم خوف بر جان و مالمان داریم، این تقیه خوفی است، یک تقیه مداراتی داریم که ائمه علیهم السلام نسبت به این تقیه مداراتی بسیار تأکید کردند و می‌فرمایند در نماز جماعت اینها شرکت کنید، در تشییع جنازه‌های آنها شرکت کنید، از مریض‌هایشان عبادت کنید، حسن معاشرت با اینها داشته باشید، رفت و آمد داشته باشید که از اینها مجموعاً یک عنوانی به عنوان تقیه مداراتی به دست می‌آید، یعنی تقیه‌ای که «لأجل المداراة مع أهل السنة» است.

در تقیه مداراتی آن روایتی که داریم «من صلی خلفهم فکأنما صلی خلف رسول الله فی الصفّ الاول»^[7]، یک چنین روایتی داریم؛ چون برای شیعه واقعاً مشکل است پشت سر کسی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام را قبول ندارد نماز بخواند! چون خیلی مشکل است این روایت را داریم که ثوابی که به شما می‌دهند مثل ثواب کسی است که پشت سر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در صف اول نماز بخواند، این روایت معنایش این نیست که اینها نعوذ بالله رسول خدا بشوند، نه، ثواب اقتدا با این شرایط و خصوصیات ارزش دارد.^[8]

خود مرحوم والد ما یک رساله‌ای در تقیه مداراتی دارند منتهی خیلی موجز است، این روایت را هم داریم، ما تقیه پشت سر اینها نماز می‌خوانیم و نیازی به اعاده هم نداریم. از آن روایات به خوبی اجزاءش هم استفاده می‌شود و نیازی به اعاده هم ندارد، اما قاعده اولی شرطیت ایمان در صحت عبادات و در جواز اقتدای به امام جماعت است. این روایات در جلد 10 حدائق صفحات 4 تا 6 آمده است. تا اینجا بحث از شرطیت ایمان در صحت عبادات تمام شد.

بررسی قاعده الزام در مسئله

نکته باقی‌مانده آن است که آیا از راه قاعده الزام می‌توانیم بگوئیم این چون بر اساس دین خودش عمل می‌کند «فعله صحیح و لا يحتاج إلى الاعادة و مبرء للذمه»؟ در پاسخ باید گفت: قاعده الزام عمل دیگری را چنانچه اثری برای ما داشته باشد؛ یعنی اگر دیگری یک عملی انجام می‌دهد و ما می‌گوئیم اگر بر اساس دینش عمل می‌کند ولو بر اساس دین ما نیست، ما احکام صحت را برایش بار می‌کنیم تا آنجایی که یک اثری نسبت به ما داشته باشد.

لذا اینجا مورد و موضوعی برای قاعده الزام نیست؛ زیرا روی مذهب خودمان می‌گوئیم «الایمان شرط للصحة»، آنها ایمان را شرط صحت نمی‌دانند. در این اندازه که آنها روی مذهب خودشان نماز می‌خوانند، روی مذهب خودش نیاز به اعاده ندارد ولی طبق مذهب ما نیاز به اعاده دارد. روی مذهب خودش نمی‌توانیم بگوئیم تارک الصلاة است، روی مذهب خودش نماز می‌خواند، این آثار را می‌توانیم برایش بار کنیم اما قاعده الزام نمی‌آید نفی شرطیت ایمان نسبت به مخالفین را درست کند. اقتدا را از راه قاعده الزام هم می‌شود درست کرد؛ چون او معتقد نیست و نماز می‌خواند منتهی در جایی است که این عمل من چه بخوایم و چه نخواهیم به من ارتباط پیدا کند، ولی آدم می‌تواند اقتدا نکند به مسجد الحرام و مسجد النبی نرود.

ما چون قاعده الزام را تا اینجا جاری کردیم که اگر امام جماعت تسییحات اربعه را یک بار کافی بداند اما مأوم اجتهاداً یا تقلیداً می‌گوید سه بار، فقها می‌گویند نمی‌شود اقتدا کند و ما جزء قاعده الزام گفتیم احکام صحت را برایش بار کرده و جاری می‌کنیم.

منتهی یک نکته‌ای که قبلاً هم گفتیم در جایی است که او فاقد رکنی نباشد، الآن این ایمان شرطیتش از طهارت و قبله و اجزاء به مراتب بالاتر است مثل شرطیت اسلام می‌ماند. حال اگر یک کافری شروع به نماز خواندن کرد ولو بگوئیم قصد قربت هم از او تمشی می‌شود، قاعده الزام می‌شود اینجا جاری شود؟ ما در قاعده الزام می‌گوییم آثار صحت فعلی برایش بار شود، جایی که می‌دانیم رکن را ندارد نمی‌شود اثر صحت برایش بار کرد و لذا استثناً منحصر به تقیه می‌شود. لذا قاعده الزام در جایی که طرف مقابل رکنی را نمی‌آورد ولو اعتقاد به صحتش هم داشته باشد، اینجا نمی‌شود صحت ظاهریه برایش درست کنیم، صحت فعلیه که ما ترتیب اثر برایش بدهیم، در باب ایمان فاقد یک رکن است، وقتی فاقد رکن است قاعده الزام اینجا جریان پیدا نمی‌کند.

به بیان دیگر، محل و مجرای قاعده الزام جایی است که یک صحت فعلیه ظاهریه را برای عمل او بتوانیم درست کنیم، اما در اینجا که رکن در آن وجود ندارد، مثل اینکه این شخص می‌گوید من یقین دارم رکوع انجام دادم، اما اینکه اقتدا به او می‌کنید یقین دارید رکوع انجام نداده، از قیام مستقیم به سجده رفت، نماز باطل است، شما می‌توانید قاعده الزام را جاری کنید؟! ولو خودش به اعتقاد خودش درست انجام داده، چون رکن را از دست داده است.

جمع‌بندی بحث

نکته قابل توجه آن است که ما این بحث‌های فقهی را کردیم ایمان شرط صحت عمل و شرط در جواز اقتدا است و انظار را هم بیان کردیم. یک وقتی یک فقیهی می‌گوید شرط در صحت عمل نیست، به اقتدا که می‌رسد آنجا هم باید دست از این حرف بردارد، باید بگوئیم فقیهانی که می‌گویند ایمان شرط در صحت عمل نیست، مثل مرحوم بروجردی که در این قسمت کتاب الصوم نقل کردیم از عروه که یکی از شرایط صحت سوم می‌گوید: «الاسلام و الایمان فلا یصح من غیر المؤمن ولو فی جزء من النهار»^[9]؛ اگر یک کسی سنی باشد ده دقیقه اول طلوع فجر سنی است و از آن به بعد شیعه اثناعشری هم بشود باز فایده ندارد، فقط تنها کسی که اینجا حاشیه دارد مرحوم بروجردی و مرحوم حاج شیخ محمد حسین کاشف الغطاء است، اما کس دیگری اینجا حاشیه ندارد.

این یک مبنایی است که از اول تا آخر فقه تأثیرگذار است. به نظر خود ما این بحث یک بحث منضبطی شد و ما شرطیت ایمان را در صحت عمل و در جواز اقتدا اثبات کردیم. این روایاتی که داریم این روایات متعارض نمی‌شود که می‌گوید «دع الصلاة خلفهم»؛ پشت سر اینها نماز نخوان، این هم خودش روی همین قاعده است. روایات تقیه هم جایگاه خودش را خوب پیدا می‌کند، ما این روایات را که از وسائل الشیعه خواندیم در ابواب مقدمة العبادات دو طایفه از دو باب، باب اول و باب 29، باب 29 که پانزده روایت دارد و باب اول 38 روایت دارد. اینها همه جایگاه خودش را به حسب این سیر بحث علمی که کردیم کاملاً روشن است و انسان هیچ اضطرابی اینجا نمی‌بیند، اما اگر بخواهیم دست از این قاعده برداریم حل این روایات و جمع بین این روایات خیلی مشکل می‌شود.

نکته دیگر آن‌که همه فقها می‌گویند ذابح باید مؤمن باشد مگر آنهایی که ایمان را شرط در صحت عبادت نمی‌دانند، ولی کسانی که شرط می‌دانند می‌گویند ذابح باید مؤمن باشد. در جلسه بعد مسئله بعد را شروع می‌کنیم که آیا اذن زوج برای زوجه در حیّ واجب شرط است یا نه؟

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] . الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج10، ص: 4.

[2] . التهذيب 3- 28- 98؛ الفقيه 1- 379- 1112؛ وسائل الشيعة؛ ج8، ص: 310، ح 10753- 5.

[3] . التهذيب 3- 28- 97؛ وسائل الشيعة؛ ج8، ص: 309، ح . 10751- 3.

[4] . الكافي 3- 373- 2؛ التهذيب 3- 266- 754؛ وسائل الشيعة؛ ج8، ص: 309، ح 10749- 1.

[5] . الكافي 3- 374- 5؛ التهذيب 3- 266- 755؛ وسائل الشيعة؛ ج8، ص: 309، ح 10750- 2.

[6] . رجال الكشي 2- 787- 950؛ وسائل الشيعة؛ ج8، ص: 319، ح 10778- 1.

[7] . «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ صَلَّى مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ- كَانَ كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ.» الفقيه 1- 382- 1125؛ وسائل الشيعة؛ ج8، ص: 299، ح 10717- 1.

[8] . یک سالی بود که مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی (زمانی که ایشان رئیس جمهور بود) با جمعی به عربستان رفته بودند و به مسجد النبی 9 رفته بودند، در روز جمعه امام جمعه کسی بود به نام حذیفی که هنوز هم هست الآن هم مغرب و عشاء را می خواند منتهی صدایش خیلی ضعیف شده، پیرمرد شده، از قرآء درجه اول بین المللی است، او در خطبه های نماز جمعه اش به امیرالمؤمنین 7 اهانت کرد و از کارهای بسیار خوبی که قطعاً موجب نجات مرحوم آقای هاشمی هم خواهد شد در آن عالم آخرت همین کارش هست که ایشان بلند می شود از مسجد با هیئت همراه بیرون می آیند، به طوری که همه فهمیدند که به خاطر صحبت های این آدم ایشان جلسه را ترک کردند. خبر این قضیه در ایران منتشر شد، نزدیک ایام حج بود، یک روزی مرحوم والد ما رضوان الله تعالی علیه من را صدا زدند و فرمودند از من سؤال شده مجدداً که نماز پشت سر اهل سنت بخوانیم یا نه؟ من این را نوشتم که ما قبلاً گفتیم پشت سر اینها نماز بخوانید، در مساجد اینها بروید، اما الآن می گویم همین کارها را انجام بدهید در مسجد النبی و مسجد الحرام اما پشت سر این آدم نماز خواندن جایز نیست و حق اینکه شرکت کنید و پشت سر این آدم نماز بخوانید که این آدم منادی ضلالت و منادی نفاق و تفرقه است. کسی حق ندارد پشت سرش نماز بخواند. من به ایشان عرض کردم که این فتوا اولین اثرش این است که اینها اجازه ورود بعثه شما به مدینه را نمی دهند، حتی یادم هست آن روز تشبیه کردم که اگر یکی از علمای اهل سنت بگویند فلان مرجع تقلید در ایران را پشت سرش نماز بخوانید شما چه برخوردی با او می کنید؟ دولت چه برخوردی می کند؟ الآن هم اینها نمی گذارند که بعثه شما وارد شود، من این را که عرض کردم فرمودند به جهنم که نخواستند گذاشت! من وظیفه شرعی ام را باید بگویم، الآن وظیفه شرعی من این است ولو بلغ ما بلغ، شما را راه ندهند، گفتیم خیلی خوب اگر ملتزم به این لازم می شوید ما پخش می کنیم. این استفتا را به روحانیون کاروانها دادیم، اینجا قضایایی بود از مسئولین خودمان، از مسئولین حج همان زمان که این باید در جای خودش گفته شود، چون آنها یک مقدار نگران بودند از عواقب این فتوا و حتی آمدند پیش مرحوم والد ما که شما یک تبصره ای بزنید، فرمودند یک نقطه اش را نمی توانم زیاد کنم، به من هم تأکید کردند که حق اضافه کردن یک قید هم ندارید، با اینکه ایشان اطمینان داشت اگر جایی لازم بود روی مبانی ایشان حرفی بزنم، اما اینجا این تصریح را کردند. ما برای مدینه مشرف شدیم، آمدند به ما گفتند که دیروز و پریروز در مسجد النبی مردم از این خدمه سؤال می کردند که امام جماعت کیست؟ تا مأمور می گفت حذیفی بلند می شدند می رفتند، مقلدین ایشان زیاد بود و یک جریان اینطوری داشت به وجود می آمد و مسئولین ایرانی خیلی نگران بودند و مسائل حادی به وجود می آمد. من آنجا به رسول خدا 6 عرض کردم: آقا جان این فتوا برای حفظ مکتب شما و مکتب اهل بیت بوده و غیر از این چیزی نبوده، و روی هر عنوانی بگوئیم عرض کردم اگر این آدم در مسجد شما نماز بخواند من به زیارت شما نمی آیم و از دور زیارت می کنم، با یک ناراحتی گفتم، واقعاً متوسل شدم به خودشان، عجیب بود! چند روز گذشت و تقریباً شب روز سوم مسئول ایرانی حج با من تماس گرفت که کار لازم با شما دارم. من فکر کردم که دوباره به آقا منتقل کنید که اینجا اینطور اشکال و این حوادث پیش می آید، صبح اول وقت آمد گفت من آمدم به شما بشارت بدهم که شب امیر مدینه من را خواسته و همه این قضایا مطرح شده، فتوای پدر شما و اینکه مقلدین ایشان برمی خیزند و می روند، همه این گزارشات را داشتیم، گفت دستور آمده دو سال این آدم را از نماز جمعه و جماعت محروم کنیم، به قدری خوشحال شدیم. با اینکه خیلی نزدیک به دربار بود، خیلی مقرب بود اما دو سال محروم می کردند و این قضیه اینطور واقع شد و منتهی به اینجا شد.

[9] . العروة الوثقی (للسید الیزدی)، ج2، ص: 214.